

اشاره

مقاله حاضر به بررسی تحولات تاریخی شمال غرب ایران در نیمه نخست هزاره اول قبل از میلاد می پردازد، تحولاتی که وقوع آنها براساس یافته های باستان شناسی و مدارک مکتوب محرز شده است. بر طبق منابع در این دوره زمانی، حکومتی به نام مانا با مرکزیت «ایزرتو» (احتمالاً تپه قالاچی بوکان) شکل می گیرد. این دولت تا حدی وابسته به قدرت های بزرگ آشور و اورارتو بوده است. حملات مکرر آشور و تلاش های اورارتو برای تابع نمودن مانا در سراسر عمر این دولت دیده می شود. شاهان این سلسله نیز موجودیت و بقای سرزمین خود را در هم پیمانی سیاسی و نظامی با یکی از قدرت های مذکور نشان داده اند. این مقاله شکل گیری دولت مانایی را از ظهور تا سقوط آن مورد مطالعه قرار می دهد. از آنجا که در کتاب تاریخ ایران و جهان (۱) اشاره ای به این حکومت شده است، مقاله حاضر می تواند همکاران گرامی را در تدریس آن یاری رساند.

تاریخ سیاسی حکومت مانا

حسین علیزاده، تورج قدیمی
دانشگاه آزاد اسلامی، واحد میانه، گروه باستان شناسی



مقدمه

زیر تا را رها کرد و برای نجات جان خویش پا به فرار گذاشت...» (۲۰۹: ۱۹۲۶. Luchenbill) براساس همین کتیبه، تشکیل دولت مانا همزمان با برتری قدرت نظامی آشور در این تهاجم کاملاً مشخص است. بعد از این رویداد از سرنوشت اوآلکی و جانشینان وی اطلاعی نداریم تا اینکه بعد از حدود ۹۰ سال، شاهی به نام «ایرانزو» بر ناحیه مانا حاکم بوده است.

◆ ایرانزو

براساس منابع آشوری، در زمان «تیگلات پیلسر سوم» در اواسط قرن ۸ ق.م شخصی به اسم «ایرانزو» بر مانا حاکمیت داشته و ظاهراً در این زمان روابط میان آشور و مانا دوستانه بوده است. متن کتیبه لشگرکشی تیگلات پیلسر در سال ۷۳۷ ق.م حاکی از استقبال شاه مانایی از این تهاجم، تأمین نیازهای جنگی آشور، پرداخت باج و خراج به صورت اسب، گاو و گوسفند به اردوی نظامی آن‌ها و روابط صمیمانه آن‌هاست. (۹-۱۱۰: ۱۹۹۴. Tadmor) روابط صمیمانه بین آن‌ها باعث بروز احساس خطر برای اورارتو شده و مرگ تیگلات پیلسر سوم در سال ۷۲۷ ق.م فرصت فتنه‌انگیزی را برای آن‌ها فراهم می‌کند.

شاه اورارتو- روسا- تحریکات خود را با جداسازی امیرنشین‌های تابع مانا همچون «اوییش دیش»، «زیکیرتو» و «آندیا» از ایالت مرکزی مانایی پیش می‌برد. در این زمان سارگن دوم (۷۰۵-۷۲۲ ق.م) شاه آشور بوده است. (۵۸: ۱۹۹۶. Eliyari) با توجه به هم‌پیمانی مانا با آشور، سارگن دوم بنا به درخواست ایرانزو به منطقه عازم شده و شورش را سرکوب می‌کند. شورش امیرنشین‌ها و دخالت اورارتو و آشور در امور مانا در سال‌های بعد سبب وقوع حوادث جدیدی می‌شود. ایرانزو در سال ۷۱۶ یا ۷۱۷ ق.م پس از حدود ۳۰ سال حکومت از دنیا می‌رود.

◆ آزا

بعد از مرگ ایرانزو براساس کتیبه‌ای که از سارگن دوم در دیواره کاخ «خورس آباد» باقی مانده فرزند وی «آزا» با کمک آشور به حکومت مانا می‌رسد.

«... من فرزند او، آزا را به تخت نشاندم. رؤسای اورارتویی برای حاکمان اوییش دیش، زیکیرتو و آندیا و امیران بزرگ دیگر پیغام فرستاد. همگی با هم به چیدن توطئه مشغول شدند. آن‌ها فرمانروای بزرگ خویش را از بالای کوه «اویوش» به پایین انداختند...» (زنتابی، ۱۳۷۸: ۸۶۲) انتصاب آزا به حکومت مانا حاکی از نفوذ گسترده آشور در آن سرزمین بوده است. همان‌طور که مشخص است شاه مانایی آزا- همزمان با رؤسای اورارتویی- پس از حدود یک‌سال حکومت کشته می‌شود. قتل هم‌پیمان نزدیک آن‌ها باعث عکس‌العمل شدید سارگن و یورش به مانا و سرکوب متحدان اورارتویی آن‌ها در سال ۷۱۶ ق.م می‌شود.

◆ اولوسونو

پس از حکومت کوتاه مدت آزا، برادرش اولوسونو به تخت شاهی مانا می‌رسد. احتمال داده می‌شود که خود اولوسونو به تحریک اورارتو و برای رسیدن به قدرت در شورش و قتل برادرش دست داشته است. وقایع سال ۷۱۶ ق.م در کتیبه سارگن دوم در دیواره کاخ خورس‌آباد و دیگر کتیبه بیان شده است:

«... اولوسونو که به جای برادرش به تخت شاهی می‌نشیند خودش را در پناه اورارتو برده و ۲۲

یافته‌های باستان‌شناسی و منابع نوشتاری آشور نشان می‌دهند که در نیمه نخست هزاره اول قبل از میلاد، حکومت پادشاهی مانا در شمال غرب ایران به وجود می‌آید. زمان دقیق شکل‌گیری این حکومت مشخص نیست ولی از سال ۸۲۹ ق.م از اوآلکی / اوداکی به عنوان اولین شاه مانایی در کتیبه شلمنصر سوم آشوری برده شود. بعد از یک وقفه تقریباً ۹۰ ساله اسامی شش فرمانروای دیگر این سلسله به ترتیب شامل ایرانزو، آزا، اولوسونو، بلخابو، آخسری، اوآلی و اریسنی (ولیعهد) در متون تاریخی برده شده است. حوادث زمان هر یک از فرمانروایان مانایی نشانگر فراز و نشیب بسیار و اتکای آن‌ها به قدرت‌های بزرگ آشور و اورارتو به منظور حفظ حاکمیت خودشان بوده است. اهمیت دوره مانا به عنوان یکی از نخستین دوره‌های تاریخی در شمال غرب ایران به این است که می‌توان براساس منابع باستان‌شناسی، تاریخ مدون آن را به صورت تقریبی مشخص کرد.

کلیدواژه‌ها: باستان‌شناسی، مانا، شمال غرب ایران

◆ اوآلکی / اوداکی

از نخستین شاه مانایی، یعنی اوآلکی یا اوداکی، در کتیبه شاه آشوری شلمنصر سوم (۸۲۴-۸۵۸ ق.م) یاد شده است. این کتیبه سنگی به خط میخی آشوری و در ارتباط با تهاجم سال ۸۲۹ ق.م آشوریان به سرزمین مانا، در شهر کالخو نصب شده بود. متن کتیبه بدین صورت است:

«... در سال سی‌ام سلطنت خویش زمانی که در کالخو بودم دایان آشور سردار و فرمانده لشگریان خود را اعزام داشتم. او از رودخانه زاب گذشت... به شهرهای اوآلکی مانایی نزدیک شد. اوآلکی از قدرت من ترسید، پایتخت خود

قلعه را به آن‌ها واگذار می‌کند... اولوسونوی مانایی از عزیمت جنگی من خبردار شد... با شنیدن فتوحات من همانند پرده‌ای نزد من آمد و به پایم افتاد. من گناهان بی‌شمار او را بخشیدم و با چشم‌پوشی از گناهانش مرحمت خود را شامل او نموده و به تخت شاهی نشاندم...» (زهتابی، ۱۳۷۸، ص ۸۶۲)

در واقع آشور که تحمل از دست دادن متحدی همچون مانا و فرار گرفتن آن را در کنار رقیب خود نداشته بلافاصله به مانا لشگرکشی نموده پایتخت و مراکز مهم آن‌ها را تصرف می‌کند. در وضعیت پیش آمده اولوسونو صلاح کار را در جانبداری از آشور دانسته و احتمالاً با سپردن تعهداتی، سارگن او را در قدرت باقی می‌گذارد. (ملازاده، ۱۳۸۳: ۷۴) در لشگرکشی سال ۷۱۶ ق.م با وجود مرگ «باقاداتو» (حاکم اوییش‌دیش) و تبعید دایوککو (حاکم مسی) تحرکات ضدمانایی توسط «متناتی» (حاکم زیکیرتو) و تلوسینا (حاکم آندیا) ادامه می‌یابد. فتنه‌انگیزی‌های مذکور سبب شروع دور جدیدی از حملات سارگن در سال ۷۱۴ ق.م برای یاری اولوسونو می‌گردد. شاه مانایی با استقبال از سارگن در قلعه مرزی «سینی‌هینو» بخشی از مخارج جنگ را به شکل باج و خراج

قوم مانا به مدت ۲۵۰ سال در تاریخ مطرح بوده و نام هفت شاه این دوره از

سال ۸۲۹ ق.م تا پایان عمر سیاسی آن بر طبق داده‌های باستان‌شناسی مشخص

شده است. علت تشکیل این حکومت را شاید بتوان در انگیزه مردمان این قوم

برای مقابله با زیاده‌خواهی آشور و توسعه‌طلبی اورارتو دانست



تأمین می‌کند. (۹: ۱۹۷۳- Thureau-dan- gin) به نظر می‌رسد نزدیکی اولوسونو، در اوایل حکومتش به اورارتو برخلاف میل باطنی وی تحت فشار طرفداران اورارتو و امیرنشین‌های تابعه بوده اما با مشاهده قدرت برتر منطقه‌ای آشور به سمت آن دولت متمایل می‌شود.

◆ بلخابو

بعد از مرگ اولوسونو که نحوه و زمان آن مشخص نیست براساس مدارک موجود شخصی به نام «بلخابو» بر مانا حکمرانی کرده است. (دیاکونوف، ۱۳۷۱، ص ۲۳۸) وی معاصر «سناخریب» و «آسارهادون» و طبق توصیفات منابع آشوری شخص قدرتمندی بوده است. از زمان شاهی بلخابو به‌عنوان دوره اتحاد و نزدیکی مانا با سکا هم یاد می‌شود. برای نخستین بار مرزهای دو دولت مذکور در جوار هم قرار گرفته و احتمالاً توافقاتی بین بلخابو و سکا بر ضد آشور انجام می‌شود و دوباره نوع روابط خصمانه مانا با آشور تکرار می‌شود. شاید بلخابو به خانواده اولوسونو تعلق نداشته باشد. با توجه به دشمنی موجود، آسارهادون در سال ۶۷۴ ق.م بعد از اخراج امیران گماشته آشوری بهانه لازم را برای حمله به دست می‌آورد. در منابع آشوری راجع به این تهاجم به‌صورت خلاصه چنین آمده است:

«من شورشیان ناحیه مانا و گوتی‌ها را متفرق ساختم و بر متحد آن‌ها یعنی لشگر ایشپاکا (حاکم سکا) به زور اسلحه غلبه کردم.» (زهتابی، ۱۳۷۸: ۴۴۶)

آشوریان که همیشه فتوحات نظامی خود را با آب و تاب فراوان بیان می‌کردند به نظر می‌رسد با توجه به کوتاه بودن این گزارش در برخورد با مانا به موفقیت چندانی دست نیافته‌اند.

◆ آخسری

پس از بلخابو شخصی به نام «آخسری» همزمان با آسارهادون و آشوربانیپال بر مانا حاکم بوده است. در زمان وی دولت‌های همجوار برضد آشور متحد شده و قیام می‌کنند. دولت‌های مذکور شامل سکا، ماد و در رأس آن‌ها پادشاهی مانا به رهبری آخسری هستند که در فروردین سال ۶۷۳ ق.م شورش خود را آغاز می‌کنند. (زهتابی، ۱۳۷۸: ۵۴۱) بیشترین منبع دانش ما از پادشاهی آخسری براساس کتیبه‌ای از آشوربانیپال موسوم به سیلندر B است: «... آخسری از پیشروی لشگریان من

خبردار شد. پایتخت خود ایزرتو را رها کرد و به آترانا یکی از قلعه نظامی خود پناه برد... آخسری که از اقتدار من ترسید... (آشور و ایشتار) او را زیردست فرودستانش کردند. مردم سرزمینش قیام کرده جسدش را در معبر عمومی انداختند و جنازه‌اش را در آنجا باقی گذاشته همه خاندان، برادران و خانواده او به ضرب شمشیر کشته شدند. بعد از آن اوآلی پسر آخسری به تخت شاهی تکیه زد. (ملازاده، ۱۳۸۳: ۹۲)

در بین شاهان مانایی قبلاً نیز «آزا» ضمن شورش امیرنشین‌ها و در مخالفت با روابط دوستانه با آشور به قتل رسیده بود. احتمالاً شکست و تبعیت محض آخسری از آشوربانیپال و قصد وی برای صلح و تسلیم محض آشور شدن سبب شورش و قتل وی شده است.

◆ اوآلی

اوآلی پس از کشته شدن پدرش به تخت شاهی مانا می‌رسد. وی در تداوم چرخش سیاست‌های پدرش با آشور پیمان اتحاد بسته و فرزند خود اریسنی (ولیعهد) را به عنوان گروگان به دربار آشور بانیپال می‌فرستد. همچنین دختر خویش را به همسری شاه آشور در می‌آورد. آشور بانیپال نیز در مقابل سفیر خود را به مانا فرستاده و به یقین با لشگریان خود به

اوآلی کمک نظامی می‌کند. (۶۴: Eliyari, ۱۹۹۶) کتیبه آشوربانیپال بر مطیع بودن اوآلی صحنه می‌گذارد:

«... قدرت خدای آشور را او (اوآلی) دید. یوغ مرا پذیرفت و برای نجات زندگی خویش دستان خود را به خواهش دراز کرد و از من تقاضای حمایت نمود. یکی از پسران خود، اریسنی را به نینوا فرستاد و پای مرا بوسید. یکی از دختران خود را به حرم من فرستاد. خراج‌های پیشین را که در زمان پدران من از دادن آن دریغ کرده بودند پیش من آوردند...» (ملازاده، ۱۳۸۳: ۹۳)

بعد از آشوربانیپال، حکومت آشور به دلیل فشارهای وارده توسط مصریان، بابلی‌ها و یهودیان روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شد. شاه آشوری وقت «ساراک» برای مقاومت در برابر نیروی نظامی بابل با فرمانروای مانا، اوآلی متحد می‌شود. ولی در جنگ سال ۶۱۴ ق.م ارتش متحد آشور و مانا در منطقه‌ای به نام «کابلین» از نبولصمر بابلی شکست می‌خورند. به این ترتیب دولت مانا از بین می‌رود و به احتمال زیاد سرزمین آن‌ها نیز بدون کوچک‌ترین مقاومتی ضمیمه حکومت تازه تأسیس ماد می‌شود.

نتیجه

قوم مانا در فاصله زمانی ۸۴۳ تا ۵۹۳ ق.م (Elyari, ۱۹۹۶: ۷۴) به مدت ۲۵۰ سال در تاریخ مطرح بوده و نام هفت شاه این دوره از سال ۸۲۹ ق.م تا پایان عمر سیاسی آن بر طبق داده‌های باستان‌شناسی مشخص شده است. علت تشکیل این حکومت را شاید بتوان در انگیزه مردمان این قوم برای مقابله با زیاده‌خواهی آشور و توسعه‌طلبی اورارتو دانست. فرمانروایان مانا به منظور حفظ تمامیت سرزمینی خود غالباً به یکی از دو قدرت بزرگ منطقه‌ای، آشور و اورارتو، اتکا داشته‌اند. البته سهم آشور در مطیع نمودن مانا و نقش اورارتوها در نوعی تفرقه و تجزیه آن بیشتر دیده می‌شود. در زمان اوآلی (نخستین شاه مانا) شاهد درگیری نظامی و عدم تمکین مانا از آشور هستیم. در دوره پادشاهی ایرانزو، آزا و اولوسونو با وجود کارشکنی اورارتو، آن‌ها روابط نسبتاً خوبی با آشور داشته‌اند. تمایل به نوعی استقلال نسبی که از زمان اولوسونو به وجود می‌آید با تشکیل اتحادیه‌های مخالف آشور و حضور حاکمان مانایی بلخابو و آخسری در آن‌ها شکل واقعی به خود می‌گیرد. اما با ضعف و بی‌تدبیری سیاسی اوآلی (آخرین شاه مانا)، آن‌ها در کنار آشور قرار گرفته و برضد بابل نیروی نظامی مشترک تشکیل می‌دهند. در تقابل جنگی بین آن‌ها بابلیان پیروز می‌شوند. پس از این شکست، مانا بسیار ضعیف شده و سرزمین آن‌ها به احتمال زیاد به تدریج ضمیمه قلمرو ماد می‌شود. به این ترتیب از صحنه تاریخ سیاسی منطقه حذف می‌شوند.

منابع

۱. دیاکونوف، م. ۱۳۷۳، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران
۲. زهتابی، محمدتقی، ۱۳۷۸، ایرن تورکلرینین اسکی تاریخی، نشر اختر، تبریز
۳. ملازاده، کاظم، ۱۳۸۳، باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی مانا، پایان‌نامه دکتر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران
4. Eliyari, s. 1996. *Azerbaijan Tarihi; Azerbaijan Nasriyati*; Baki (in Turkish)
5. Luchenbill, D.D. 1926. 'Ancient Record of Assyriya and Babylonia'; vol (1), 1926. vol (2), 1927; The University of Chicago press
6. Tadmor, H. 1994. *The Inscription of Thglat- pileser3*; Jerusalem
7. Thureau- Dangin, F. 1973' *Huitiem Campagne de Sargon2*; Librairie Orientaliste paul Gauthner, Paris